

بررسی مفاهیم زیبایی‌شناسی در فرهنگ اسلامی و بحران زدگی آن در معماری معاصر

فائزه اسدیپور*^۱، مهدی اسدیپور^۲

۱- کارشناسی ارشد مهندسی معماری موسسه آموزش عالی مازیار و مدرس آموزشکده فنی و حرفه‌ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

نور. Asadpoor.faezeh@yahoo.com

۲- دانشجوی کاردانی پیوسته نقشه کشی معماری موسسه آموزش عالی مازیار. Mehdi.asadpoor97@gmail.com

چکیده

زیبایی جاذبه است ازلی، که هنر پل ارتباط بین آن و انسان است و درک زیبایی موهبتی است الهی و پایگاهی ذهنی که به عینیت می‌انجامد؛ و هنر بدون آن کالبدی است بی روح و خالی از جاذبه، بنابراین از آنجایی که هنر اسلامی نتیجه گسترش اسلام و تأسیس تمدن بزرگ اسلامی است و زیبایی‌شناسی هنر اسلامی از یک طرف محصول غور و تفحص علما و فلاسفه اسلامی در آیات و احادیث است و از سوی دیگر نتیجه نوعی درک شهودی و عمل هنرمندانی است که مغروق در فضای ایمان و اندیشه اسلامی می‌زیستند لذا مفهوم زیبایی در فرهنگ اسلامی متناظر مفهوم وجود و مراتب وجود و خالق وجود تبیین می‌شود و تمامی قرآن، مستقیم و غیرمستقیم بحث وجودشناسی و سیر انسان در مراتب وجود است، بنابراین همه آنها مباحث حسن شناسی و زیبایی‌شناسی است این در حالی است که، شناخت شناسی در عصر حاضر خود دچار بحران است، این حالت به زیبایی‌شناسی و در نتیجه به ساخته‌های عصر حاضر نیز سرایت کرده است. از این رو در این مقاله با بررسی و جمع بندی مطالعات انجام شده و مطالعه کتابخانه‌ای، این نتیجه حاصل گردید که؛ گونه‌های متنوع هنری با الهام از هنرهای معاصر در بین هنرمندان مسلمان و شناخته شده کشورهای اسلامی حال حاضر رایج است که با هیچ یک از ساختارها و اصول معین هنر اسلامی سازگاری ندارد چرا که زیبایی‌شناسی معاصر ارزشهای رایج معماری را از فرهنگ و سنت تهی کرده و شرایطی را به وجود آورده که گویی می‌بایست مبانی زیبایی‌شناسی و کاربردی در معماری معاصر مورد تجدید نظر قرار گیرد و متناسب با زیبایی‌شناسی در فرهنگ اسلامی گردد.

واژگان کلیدی: فرهنگ اسلامی، هنر اسلامی، مفاهیم زیبایی، زیبایی‌شناسی، معماری معاصر،

۱- مقدمه

دنیای امروز دنیای بی ثباتی ارزش هاست. هیچ معیار ثابتی برای اینکه بگوییم این اثر خوب است یا بد وجود ندارد. نسبت در ارزش‌ها، کثرت گرایی در معیارهای ارزشی و شکاکیت در مباحث هستی‌شناسی و انسان‌شناسی را بدنبال آورده است. اینها در حالی است که پیامبران، حکما و مصلحین جهان همه یک اصل کلی را بیان کرده‌اند و آن اینکه یک حقیقت جامع جهانشمول و مدبر بر هستی حاکم است و باید ها و نبایدها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها و همه مبانی و معیارهای مبتنی بر ذات و فطرت انسان است. گمان می‌رود آنچه راه حل جامعه طوفان زده کنونی ما باشد، تکیه بر ارزشهای ثابت و پیروی از هنر آرمانگرا است تا هم هنرمند به کمال برسد و هم مخاطب رشد کند. انسانی که قدرت انتخاب ندارد مثل کف و خاشاکی روی آب با هر جریانی در سطح، به این سو و آن سو کشیده می‌شود. چنین شخصی چون جهت‌گیری اساسی و معنایی در کارش ندارد؛ از جوشش پنداشت‌های اصیل از درون خود محروم است و تبدیل به یک مقلد می‌شود (فیضی و بلوغی ۱۳۸۹: ۱)

حسن شناسی و زیبایی و جلوگیری و به تعطیلی کشاندن بحث های مقایسه ای و نقدهای منطقی در این حوزه، عملاً باعث خودبنیادی و خودبینی هنرمندان و تسلط هوای نفسانی آنها در خلق آثار و جلوگیری از تعامل مثبت با مخاطبین و نقدهای سازنده و تکامل بخش هنرمندان. آثار آنها شده است. و از طرفی گنجینه لایتناهی مکتب اسلام در کلیه مباحث مورد نیاز مورد بی توجهی و غفلت بوده و عدم بهره برداری مطلوب و مناسب از این اقیانوس رحمت الهی و هدایت الهی، ما را از طرح جامع و مانع مطالب، پاسخ به سوالات و ابهامات موجود، نقد، تحلیل و درمان بحران ها و انحرافات هنری دوران معاصر از طریق تدوین منسجم مطالب، با زبان و ادبیات روز و در سطوح مختلف آموزشی، پژوهشی، برنامه ریزی و اجرایی محروم نموده است. گنجینه معارف اسلامی نه تنها شامل کلام قرآن و احادیث معصومین (س) می باشد، بلکه وسعت نامحدودی از آثار ارزنده و عمیق، فیلسوفان، حکما، عرفا، مفسرین، محققین، هنرمندان و هنرپژوهان قدیم، جدید و خارجی و داخلی را شامل می شود. که بر مبنای فرهنگ اسلامی مباحث مربوطه را مستقیم یا غیرمستقیم مطرح نموده اند و متأسفانه در غربت بی توجهی ما و یا تعصب و خود بزرگ بینی محققین امروزی در سایه غفلت قرار گرفته است، همین مسائل مجموع باعث پیچیدگی ها و مشکلاتی شده است که گره گشایی از آن مستلزم فراست و آشنایی عمیق با فرهنگ اسلامی و اصول مبتنی بر آن می باشد. (نقره کار ۱۳۸۷: ۱)

لذا ریشه های آشکار و نهان و باطن و ظاهر و مفاهیم واژه ای زیبایی در فلسفه و هنر و ادبیات سرزمین کهنسال و دیرپای ایران چنان غنی و عمیق و گسترده است که به آسانی نمی توان به گمانه زنی آن پرداخت- مگر به حسب شوق، و آن هم به مثابه کوزه ای از بحر. در فرهنگ معاصر ما، پیوند میان زیبایی و خرد گسسته شده و همراه با آن خلایق نیز رنگ باخته است. حال دیگر خرد و زیبایی قربانی با هم ندارند. هریک راه خود را می رود که سخت خشک و ابزاری است و خالی از جاذبه ای ماندگار، و در نتیجه جایی هم برای ادغام و همراهی آنها با یکدیگر و تجلی زیبای خلایق باقی نمانده است. با نگاهی ساده اما موشکافانه به علوم، فنون و صنایع هنرها، می توان در یابیم که ماحصل کمال یافته و غایی آنها به زیبایی ختم می شود. (آیواریان ۱۳۸۱: ۲)

۲- تعارف و مفاهیم

۲-۱- زیبایی

زیبایی: حالت و کیفیت زیبا(ه-م) ضح- عبارتست از نمو هماهنگی که همراه عظمت و پاکی، در شیئی وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات عالی انسان را تحریک کند و لذت و انبساط پدید آورد و آن امری است نسبی. (معین، ۱۳۸۱)

در زبان «سغدی»، (از خانواده زبان های ایران شمالی)، واژه «کرشن» Karsn، نه تنها به معنای زیبایی، بلکه به معنای شکل و فرم است. به تعبیری اگر بتوان به فضایی شکل داد، گویی همین آفرینش گری عین زیبایی است.

در واژه «قشنگ» دستمایه ای از خشنودی دارد. ریشه باستانی «قشنگ» [در سغدی «آخسنگ» Axsang] با واژه خشنودی از یک ریشه اند. همانگونه که نزد یونانیان «Aisthetikos» استیتیکوس، بازتاب عناصر زیبای جهان، در عین حال خشنودی برآمده از آثار هنری نیز تلقی می شود. از این روست که گاهی آن را در تقابل با زیبایی شناسی، «زیبایی حسی» نیز ترجمه کرده اند.

آنچه که «حس زیبا» را در بیننده و مخاطب آثار هنری فراهم می آورد، چیزی نیست مگر تحقق خلایق یا همان جادوی جهان آفرینی که یونانیان «Poiesis» می نامیدند. واژه «پساژ» یا «پسا» در فارسی باستان، در مقایسه، معادل ساختن یا تدارک و پرداختن است و این چنین است که اصطلاح «قشنگ-جهون-جوان» به کار یا چیزی گفته می شود که ساخت و پرداختی برانده داشته باشد. در این میان، واژه «جهون» در روند فرگشت زبان و واژگان تغییر شکل یافته، به گونه ای که یادآور واژه «جهان» نیز هست. اینکه در فرهنگ های فارسی همین واژه را به صورت «ژون» به معنای صنم و بتن ثبت کرده اند، گویی بازگوی همین گرایش است که زیبایی در پیکر ایزدانی دیده شود که راز آفرینش جهان را با یای کلام لوگوس می دانند.

۲-۲- زیبایی شناسی

زیبایی شناسی: شناختن زیبایی، و آن رشته ای است از روانشناسی. هدف زیبایی شناسی شناسانیدن جمال و هنر است و آن درباره ی مجموعه انفعالات و احساسات درونی و زیبایی و زشتی و هزل و فکاهت و غیره گفتگو کند: علم الجمال (معین، ۱۳۸۱)

واژه زیبایی شناسی رادر سال ۱۷۵۰ الکساندر بام گارتن برای بیان مفهوم سلیقه در هنرهای زیبا ابداع کرد. این واژه امروز، هم در بحث های محتوایی و هم در جنبه های رویه ای به کار می رود. از قرن ها پیش به موازات پرداختن به زیبایی شناسی در مباحث فلسفه، هنرمندان و معماران، جستجو برای تدوین علم اثباتی زیبایی شناسی نیز جریان داشته است. در این سال ها در مورد زیبایی شناسی نوشته هایی از فلاسفه، روان شناسان و هنرمندان و حتی افراد حرفه ای که با طراحی محیط سرو کار دارند به جای مانده است. هدف این افراد درک موجبات لذت و چرایی آن بوده است. (لیلیان وهمکاران، ۱:۱۳۸۸)

۳- زیبایی شناسی در فرهنگ اسلامی

۳-۱-۱- در قرآن کریم

برخی از محققین متعصب و بی اطلاع، فرهنگ اسلامی را فاقد مبانی و مباحث زیبایی شناسی شمرده اند، با این استناد که در قرآن با عنوان خاصی از این موضوع بطور مستقیم مطالبی مطرح نشده است. در حالی که از این امر مهم غافل مانده اند که مفهوم زیبایی در فرهنگ اسلامی متناظر مفهوم وجود و مراتب وجود و خالق وجود تبیین می شود و تمامی قرآن، مستقیم و غیرمستقیم بحث وجودشناسی و سیر انسان در مراتب وجود است، بنابراین همه آنها مباحث حسن شناسی و زیبایی شناسی است. در هیچ مکتبی به اندازه قرآن مبین، زیبایی در ساحت صورت و معنا تبیین جامع و مانع نشده است. در ساحت حواس و عالم صورت، همه طبیعت تجلی زیبایی هاست و در ساحت معنا و صفات در قرآن با طرح اسماء الحسنی الهی یکصد صفت (عدد صد به عنوان عدد کامل) به عنوان صفات حسن و زیبایی آورده شده که جامع ترین توصیف را از گرایش های زیبایی خواهی انسان تبیین نموده است. به گونه ای که در هیچ کتاب دینی و فلسفی مانند و نظیر ندارد. نمونه آن در سوره حشر و در آیات پایانی است: ((هو الله الخالق الباری، المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم)). (اوست خدای خالق نوساز صورتگر، بهترین نامها از آن اوست. آنچه در آسمانها و زمین است همگی تسبیح او می گویند و او عزیز و حکیم است)). (حشر، ۲۴)

در دیدگاه اسلامی انسان جانشین خداوند در زمین است و همه اسماء و صفات را از او آموخته و تلقی نموده است. بنابراین تمام توصیفاتی که از حضرت حق می شود، گرایش زیبایی خواهی فطری انسانها طلب آن است و انسانها (هنرمندان) خود نیز می توانند آن صفات حسن را بدوا در خود و سپس در آثار خود متجلی سازند. در قرآن هم در عالم صورت و هم در ساخت صفات و هم در بعد انواع زیبایی کاملترین و جامع ترین مباحث ارائه شده که متاسفانه تاکنون با ادبیات و زبان جدید و در مقایسه با سایر مکاتب زیبایی شناسی به صورت موضوعی و مشخص مکتوب و معرفی نشده است. با استفاده از همین مفاهیم بوده که برای نمونه حکیمی نظیر غزالی حدود هزار سال پیش درباره زیبایی مطالبی نوشته است که امروزه نیز در نوع خود کم نظیر است.

۳-۱-۱-۱- خداوند سرچشمه حسن ها و زیبایی ها

((صبغه الله و من احسن من الله صبغه)) (بقره/۱۳۸) ((همه جا به رنگ خداست و چه کسی رنگش زیباتر از رنگ خداست.))

در قرآن سرچشمه زیبایی ها خداوند و صفات اوست و زیباترین زیبایی صادر شده از او، انسان است. پس از انسان، سراسر هستی و طبیعت نشانه هایی از زیبای مطلق هستند. به زبان قرآن راز زیبا شدن حقیقی، رنگ خدا گرفتن است. ((ولله الاسما الحسنی فادعوه بها)) (اعراف/۱۸۰) (نام های نیکو برای خداست. پس با آنها بخوانیدش.))

۳-۱-۲- مراتب زیبایی متناسب با ذات هر موجود

((انا جعلنا ما علی الارض زینه لها)) (کهف/۷) ((ما آنچه روی زمین است را زیبایی های زمین قرار دادیم.))

در توصیف قرآن زیبایی درخور هر موجود باید با ذات آن متناسب باشد. به همین جهت زیبایی طبیعت از زیبایی انسان جدا شده و بسیاری از جلوه های طبیعت زیبایی زمین دانسته شده است. اگرچه قرآن برخی زیبایی ها را از سنگ ها و جواهرات و دارایی ها و کشاورزی و فرزندان و همسران و... را برای انسان در زندگی دنیا زینت داده شده می داند: ((زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطره من الذهب و الفضه و الخیل المسومه و الانعام و الحرث ذلك متاع الحیوه الدنیا و الله عنده حسن الماب)) (آل عمران ۱۴/ ولی در جایی که از زیبایی های حقیقی انسان نام می برد از رنگ خدایی ایمان نام می برد. به تعبیر حضرت امام: ((این از بیچارگی انسان است که با ابریشم و پشم که از فضولات حیوانات است و سنگ و چوب و... به تفاخر می پردازد و آنها را مایه زیبایی خود می داند. (امام خمینی، ۱۳۸۷)

۳-۱-۳- مفهوم زیبایی در ذیل مفهوم گسترده حسن

در قرآن گرایش های ذاتی و فطری انسان ها در مفهوم زیبایی (جمال) خلاصه و محدود نمی شود و تمامی نیکویی ها (اسما الحسنی)، وجود مطلق و زیبایی مطلق را در بر می گیرند. هستی تجلی همه نیکویی هاست و انسان نیازمند همه ی آنها و یکی از جلوه های این مساله را می توان در آیات ۸ تا ۵ سوره مبارکه نحل دید: ((چهارپایان را برای شما آفرید که پوشش، تغذیه و فایده های دیگر دارد و برای شما زیبایی دارند. وقتی که صبح به چرا می روند و وقتی که غروب باز می گردند. و بارهای سنگین شما را که جز به مشقت بسیار نمی توانید حمل کنید از این شهر به آن شهر می برند همانا خدا برای شما مهربان و رؤوف است. اسب و استر و الاغ را برای سوارشدن و همچنین زینت و تجمل شما قرار داد و بسیاری چیزها آفرید که شما نمی دانید.))

۴-۱-۳- مراتب زیبایی و برتری زیبایی های باطنی بر ظاهری

((لامه مومنه خیر من مشرکه و لو اعجتکم)) (بقره/ ۲۲۱) ((یک کنیز با ایمان بهتر از زن مشترک است، هر چند زیبایی او شما را به شگفت آورد)). بنابراین اولاً زیبایی بر حسب مراتب وجود دارای مراتب است. ثانیاً وجودهای برتر زیبایی غنی تر و برتری دارند و از حسن های بیشتری برخوردار می باشند. زیبایی ظاهری گاه خطرناک می شود و باید در چنین مواردی با معیار قرار دادن باطن از ظاهر پرهیز نمود. قرآن نمونه های فراوانی از اقوام مشترک نقل می کند که نعمتهای فراوان و باغ های عظیمی همچون باغ بی نظیر ارم و یا کاخ های بزرگ کوهستانی عادی و نمود داشتند، ولی از آنجا که این نعمت ها همراه با یاد خدا نبود، مورد غضب و عذاب خدا قرار گرفتند. در زیر به انواع زیبایی ها در آیات قرآن اشاره می شود:

- الف- توجه و تایید زیبایی های مادی و ظاهری: ((والانعام خلقها لکم فیها دفعه و منافع و منها تاكلون)) (نحل/ آیات ۵ تا ۸) که ترجمه آن آمد.
 ب- توجه و تایید زیبایی های معقول: ((افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت)). ((آیا به شتر نمی نگرند که چگونه خلق شده است)) (الغاشیه/ ۱۷)
 ((انه لا یحب المسرفین)) (خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد) (اعراف/ ۳۱)
 ((ان الله لا یحب من كان مختالاً فخوراً)) (همانا خدا کسی را که خود پسند و فخر فروش است دوست نمی دارد) (نساء/ ۳۶)
 پ- توجه و تایید زیبایی های معنوی و روحی (اخلاقی): ((فابصر صبراً جمیلاً)). ((پس شکیبایی کن شکیبایی نیکو)) (معارج/ ۵)

۳-۲- زیبایی در روایات

در مورد مباحث حسن شناسی و زیبایی شناسی در روایات معصومین (س) باید گفت از بعد نظری مانند سایر مسائل نقش ائمه بسط و گسترش مفاهیم عمیق قرآن و تبیین لایه های متعدد آن به زبانی ساده تر و عمومی تر می باشد. و از بعد عملی ارائه روش ها و شیوه های مناسب برای درک مظاهر و تجلیات مفاهیم حسن و زیبایی در خود و در سایر پدیدارها مطرح می شود. در رابطه با مصادیق، ائمه طاهرین بعنوان انسان کامل و عقل کل معیار و مبنای داوری و نقد و ارزیابی آثاری هستند که یا توسط خود آنها ایجاد شده است یا مورد تایید آنها قرار گرفته و یا آن آثار را نفی و تقبیح نموده اند.

در مجموع باید گفت در بهره برداری کیفی و کمی از روایات معصومین (س) مانند قرآن حق مطلب هرگز ادا نشده است و این منابع عظیم و گنجهای شایان به نحو مظلومانه مکتوم مانده است و انکشاف و اکتشاف آن ضرورتی تاریخی و جهانی است که باید با همت مشترک محققین

حوزوی و دانشگاهی صورت پذیرد. طرح مباحث فلسفه هنر و زیبایی با استفاده از منابع معتبر روایی مهم ترین و ضروری ترین کارهایی است که می‌تواند سیاست‌های راهبردی آموزشی و اجرایی ما را در کلیه حوزه‌ها حمایت و هدایت نماید. در مورد کارهای انجام شده به بررسی برداشتها و تفاسیر اندیشمندان و حکمای مسلمان در این موارد می‌پردازیم.

هرگونه پژوهشی در زمینه‌ی روایات نیاز به تخصص‌های ویژه‌ای دارد که این کار را مشکل می‌کند. در چند پژوهشی که در زمینه‌ی زیبایی‌شناسی اسلامی انجام گرفته، معمولاً این مهم به کوتاهی برگزار شده است. بخش مهمی از آن بررسی‌ها مربوط به توصیف زیبایی‌شناختی خداوند است که در نیایش‌های معصومین (س) به عنوان کمال و جمال مطلق، توصیف و تقدیس شده است که از بهترین نمونه‌های آن می‌توان دعای جوشن کبیر، دعای سحر و مناجات شعبانیه را نام برد. ولی بخش دیگر روایاتی است که در مورد مفهوم زیبایی‌شناسی مطرح شده اند. به گفته شهید مطهری: ((در قدیمی‌ترین کتاب‌های روایی‌ای که در دست داریم، مانند اصول کافی که یادگار هزار سال پیش است، بحثی تحت عنوان ((باب تجمل و الزینت)) وجود دارد. از پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) هر دو بازگو شده که: ((ان الله جمیل و یحب الجمال)) (خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد)). امام صادق (ع) فرموده است: ((خداوند زیباست و دوست دارد که بنده خود را بیاراید و زیبا کند و برعکس فقر و تظاهر به فقر را دشمن می‌دارد. اگر خداوند نعمتی به شما عنایت کرد، باید اثر آن نعمت در زندگی شما نمایان گردد)). به آن حضرت گفتند: چگونه اثر نعمت خدا نمایان گردد؟ فرمود: ((به اینکهد جامه‌ی شخص نظیف باشد، بوی خوش استعمال کند، خانه‌ی خود را با گچ سفید کند، بیرون خانه را جاروب کند، حتی پیش از غروب چراغ‌ها را روشن کند که بر گستردگی روزی می‌افزاید)).

اسلام به کوتاه کردن و شانه کردن مو و به کار بردن بوی خوش و روغن زدن بر سر سفارش‌های اکید کرده است. پیغمبر اکرم (ص) شخصی را دید در حالی که موهایش ژولیده و جامه‌هایش چرکین بود و بدحال می‌نمود. فرمود: ((من الدین المتمعن))، (یعنی تمتع و بهره بردن از نعمت‌های خدا جزء دین است)) و هم آن حضرت فرمود: ((بئس العبد القاذوره)).

((یعنی بدترین بنده، شخص چرکین و کثیف است)). (مطهری، ۱۳۸۱) در این باره شهید مطهری دست کم به پنج روایت اشاره کرده اند که همه را از باب ((زینت و تجمل)) کتاب ((وسائل الشیعه)) بازگو کرده اند.

۳-۳- دیدگاه‌های اندیشمندان و حکمای مسلمان

اگرچه در میان حکیمان و اندیشمندان مسلمان بحثی پر دامنه و خاص و در شان منابع اسلامی در حوزه‌ی زیبایی‌شناسی، بطور مستقیم مطرح نشده است، ولی همچنان که به همه‌ی موضوعات انسانی توجه کرده اند، به بحث زیبایی‌شناسی هم در ذیل مباحث معبودشناسی و هستی‌شناسی پرداخته اند. این موضوع را شاید بیش از ما برخی از محققین منصف و اسلام‌آشنای غربی مورد مطالعه قرار داده اند و مقالات فراوانی در مورد زیبایی‌شناسی برخی فیلسوفان، متکلمان و حکیمان اسلامی از جمله ابن سینا، فارابی، غزالی و... ارائه کرده اند. بر پایه دیدگاه این اندیشمندان آنچه که مبانی نظری هنرمند را در مسیر آفرینش هنری اش شکل می‌دهد، علم حضوری، شهودی و درونی‌ای است که به زیبایی پیدا کرده است. برای این کار لازم است که هنرمند درون خود را زیبا کرده باشد.

اینجاست که اخلاق جایگاه مهمی در فلسفه‌ی هنر پیدا می‌کند و مبانی هنر به تدریج در فرآیند تزکیه‌ی اخلاقی در درون هنرمند شکل می‌گیرد. پس باید توجه داشت که ویژگی بسیار مهم زیبایی‌شناسی اندیشمندان مسلمان این است که این دانش فقط ماهیت ظاهری و تجربی ندارد بلکه لایه‌های عمیق‌تر آن برتر و غنی‌تر و لذت بخش‌تر است. از این رو است که آنها هم هرگز تلاش نکرده اند که به شکلی تحلیلی و محدود مبانی نظری هنر بنویسند.

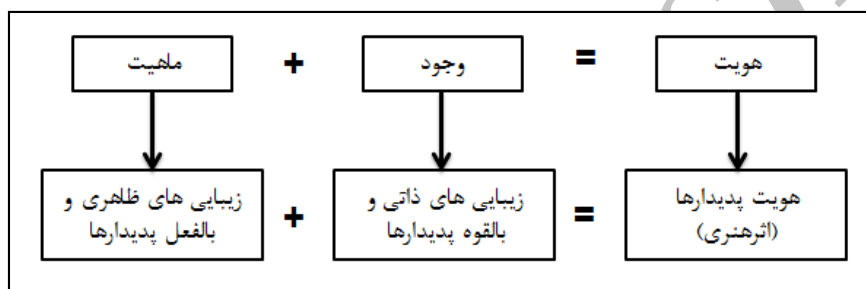
ولی در عین حال بجز سیر درونی برای درک زیبایی، راه کسب بیرونی نیز نفی نمی‌شود. هنرمند بیش از آنکه بخواهد برای کسب مبانی نظری، فلسفه بخواهد و آثار اندیشمندان را مطالعه کند؛ با خود آثار هنری ارتباط برقرار می‌کند و مبانی هنر را به طور شهودی و حضوری بر اثر زندگی با این آثار به دست می‌آورد.

در گذشته گسترده و عمق فرهنگ اسلامی محیط هنرمندانه و معماری حکیمانه خود بستر مناسبی را برای این درک حضوری فراهم می‌کرد. امروزه در گسترده فرهنگ جهانی این بهره‌مندی بسیار مشکل شده است؛ چرا که مجموع سیستم‌های اطلاع‌رسانی و تولیدات به اصطلاح هنری بیش از آنکه فرهنگ اصیلی ایجاد کند، بحران را در ذهن هنرمند و ایده‌های هنری او تقویت می‌کند. تنها هنری که تا حدودی هنوز به

شکل اصیل خود باقی است و به شکل روشن تری این مبانی نظری را منتقل می‌کند، ادبیات عرفانی است. اشعار حافظ و مولوی و... نمونه های هنری هستند که اگر به شکل علوم تحصیلی با آنها مواجه نشویم، بر اثر حس و ارتباط درونی با آنها می‌توان حکمت درونی آنها را یافت. نمونه کامل تر و نابتر آن انس با قرآن کریم است. هنرمند حکیم می‌تواند بر اثر انس با قرآن کریم، به درک درونی و شهودی از قرآن دست یابد و خود با روح قرآن که انسان کامل و پیامبر اکرم (ص) است یکی شود و همین را در هنرش ظهور دهد.

مهمترین بحثی که مکاتب فلسفی دوران اسلامی را از هم تفکیک می‌کند تفکیک هویت‌ها به ((وجود)) و ((ماهیت)) و تمییز وجه اصیل و تاثیرگذار و حقیقی هویت در مقابل وجه اعتباری آن است. از دیدگاه اصالت وجود، ((وجود))، وجه مشترک هویت هاست و بر پایه ی نظریه ی وحدت وجود، هندسه، نظم و زیبایی همه ی هستی در یک ارتباط سامانه ای تعریف می‌شود و در نتیجه زیبایی هم امری فراگیر در همه ی هستی خواهد بود. ولی ماهیت، بخش متمایز کننده ی هویت هاست و مجموعه ای از عرضیات زائد بر ذات یک شیء می باشد که آن را تعریف کرده و از دیگر چیزها جدا می‌کند. اگر زیبایی جزء ماهیت شیء دانسته شود، آنگاه پایگاه آن بر کثرت گذارده شده است. هر چیز، زیبایی خاص خود را دارد که عامل زیباکننده آن، هندسه، رنگ، جنس، نقش، بافت و دیگر عرضیات آن خواهد بود. چنین زیبایی ای با هر تغییر در ظاهر جسم تغییر می‌کند و می‌توان آن را یک زیبایی ظاهری دانست. (نمودار شماره ۱) مبین این رابطه می‌تواند باشد.

نمودار شماره ۱- تبیین زیبایی شناسی پدیدارها

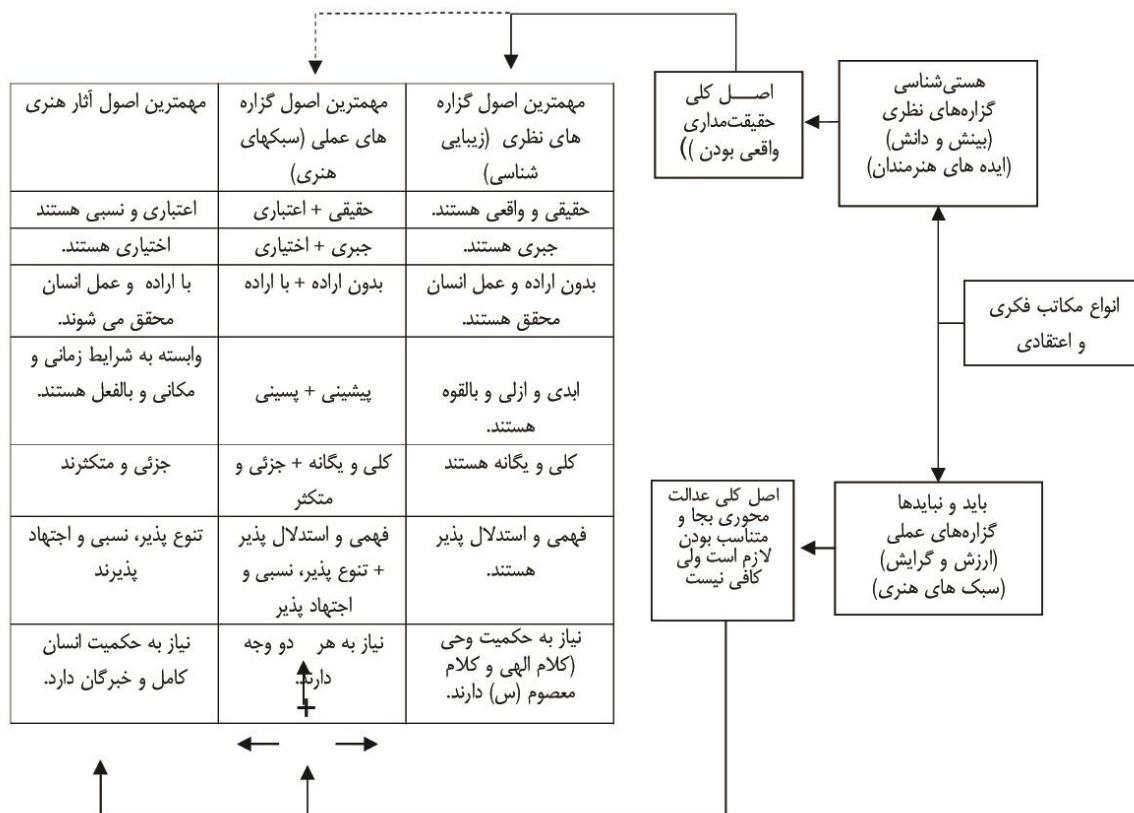


۴- اصول متفاوت در گزاره های نظری، عملی و آثار هنری

با توجه به تفکیک سه حوزه متفاوت از گزاره های نظری و عملی و مصادیق آثار هنری لازم است اصول هر یک از حوزه های فوق را، در مقایسه با یکدیگر مطرح نمائیم. آنگونه که در (نمودار شماره ۲) ملاحظه می‌شود، گزاره های نظری یا هست ها، باید مبتنی بر واقعیت و حقیقت باشند، در غیر اینصورت کاذب و غیر واقعی و باطل خواهند بود، بنابراین اصل بنیادین گزاره های نظری، (حقیقت مداری) است. از آنجا که این گزاره ها ذهنی و مفهومی هستند و مرزی بین بودن یا نبودن دارند، بنابراین کلی و قطعی، تلقی می‌شوند و در عین حال غیر وابسته به شرایط زمانی و مکانی بوده و بدون اراده انسان محقق می‌باشند. در نقطه مقابل گزاره های نظری، مصادیق آثار هنری هستند، که گزاره های اعتباری بوده با اراده انسان محقق می‌شوند و از آنجا که در ظرف زمان و مکان حادث می‌شوند، وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی (موضوع و مخاطب اثر هنری و...) و از جمله محکوم به مادی بودن و جزیی و متکثر بودن و نسبی بودن می‌باشند و آنچنانکه قبلاً اشاره شد اصل پایه و بنیادین آنها (عدالت مداری) یعنی بجای متناسب بودن اثر هنری و اجزاء و عناصر آن است. در مورد گزاره های عملی، یعنی سبکها و شیوه های خلق آثار هنری و روشهای طراحی، که، پلی بین ایده های هنرمندان و آثار آنها محسوب می‌شوند، نکته ظریف و قابل تأملی بشرح ذیل مطرح می‌باشد. در قرآن مجید راه تکامل و سیورورت انسان را هم با کلمه (الصراط المستقیم) یگانه و مستقیم دانسته و هم با استفاده از کلمه (سُبُل) راه های بسوی حق را متکثر و بیش از یکی معرفی می‌نماید. از طرفی برخی از محققین و مفسرین برجسته اسلامی این گزاره ها را حقیقی و گروه دیگری این گزاره ها را اعتباری میدانند. به نظر نگارنده نظریات فوق متناقض نیست، بلکه به دلیل هویت برخی این گزاره ها و نگاه محققین محترم از دو سوی متفاوت به این گزارهها است، یعنی باید و نباید های عملی تا در ذهن هنرمند تصور می‌شود و به ایده های فطری او متصل است، یگانه بوده و گزاره های حقیقی تلقی می‌شود. سپس از آنجا که هنرمند با توجه به عالم خارج الهی و هماهنگ با اراده ربوبی است، بنابراین حقیقی و یگانه است، اما در صورتیکه ایده ها و گرایشات ذهنی هنرمند، ناشی از انگیزهها و الهامات نفس بهیمی و شیطانی باشد، مطلوبی ماهیتی،

نسبی و متکثر داشته و در راستای الهامات نفس اماره و جنود شیطانی بوده و هر لحظه رنگ می‌بازد و چهره عوض می‌کند، بنابراین از ابتدا در ذهن و ایده هنرمند متکثر و اعتباری و متغیر و چندگانه تلقی می‌شود.

نمودار شماره ۲- اصول متفاوت در گذاره‌های نظری، عملی، آثار هنری



۵- زیبایی‌شناسی در معماری

هر اثر شاخص و برجسته و ماندگار در تاریخ هنر و معماری، به خصوص در زمان معاصر، بدون داشتن هویتی معنوی نتوانسته است جایگاهی والا و شان و مقامی با حرمت و اعتبار کسب کند. با توجه به آنچه عنوان گردید، تقابل بین معماری و زیبایی‌شناسی، مبحثی جدی و پیچیده تلقی می‌شود که نیازمند قبول مسئولیتی خطیر است. البته با توجه باید توجه داشت که زیبایی‌شناسی به تنهایی ملاک و معیار سنجش و نقد اثر هنری و معماری محسوب نمی‌شود. معماری به عنوان پدیده و اثری چهاربعدی همچنین هنری کامل و جامع، کلیه شئون و ابعاد و حالات و احوالات انسانی را در عرصه زندگی در بر می‌گیرد و به زبان ساده‌تر، عین زندگی و خودزندگی است.

هنرهای دیگر، به صورت مقطعی و در ابعاد محدودتر، جنبه‌های زندگی و موجودیت انسانی را متجلی می‌سازند و به طریق خاص خود ترجمان هستند. در صورتی که به علت چندوجهی بودن ذات معماری، جوانب گوناگونی از زندگی انسان به صورتی در عرض یکدیگر مطرح می‌گردد. با این توصیف، معماری تنها هنری است که از ماده به جوهر- و برعکس- در طیران است و واقع پل است بین گذشته و حال و آینده تمدن‌های بشری. این پرسش‌ها را پیش آمده که آیا نیازهای مادی انسان منجر به شکل‌گیری و پیدایش معماری شده است، یا نیازهای معنوی او را به مداخله در محیط اطراف، و عینیت بخشیدن به معماری (با تمام تعارف آن) واداشته است. هر چند نیازهای مادی و معنوی به دلیل ترکیب

یافتگی شان جدایی ناپذیرند، امل می‌توان برحسب نوع معماری و موقعیت های ویژه مکانی و زمانی، بین انگیزه های ظاهری و باورها و حس های معنوی و ارتباط بین روح و روان و نیازهای مادی و جسمی تفکیک نسبی ایجاد کرد.

در تحلیل اثر معماری بدیعی که در زمره آثار ارزشمند قرار گرفته است، بی گمان مفهوم و موجودیتی به نام زیبایی نیز در کل و جزء پیکره ی آن وجود دارد. هماهنگی و تعادل بین بی پیرایگی و زیبایی، با مشاهده یک اثر معماری و با در نظر گرفتن اصول و مبانی نظری- مانند بهره وری، کاربری، دوام انتخاب مصالح، هندسه موزون و ساختار پایدار- مشخص می گردد که پدیده ای به نام زیبایی در آن نهفته است. انسان زمانی که به معماری مبادرت ورزیده، به نیازهای روحی و باطنی و حس زیبایی شناسی نیز توجه داشته است. همانگونه که برای مفهوم زیبایی نمی‌توان تعریف مطلق بیان کرد، چگونگی کیفیت روحی فضاها نیز دقیقاً سنجش و توصیف پذیر نیست؛ چرا که احساس کیفیت روحی فضاها نیز دقیقاً سنجش و توصیف پذیر نیست؛ چرا که احساس و وضعیت روحی-روانی هر فرد هنگام قرار گرفتن در یک فضا تحت ذتائیر د دسته از عوامل است:

-عوامل فردی مانند فرهنگ، عادات، خاطرات، ویژگی های شخصی، حافظه و ضمیرناخودآگاه و بازتاب های آن در کردارها و گفتارهای آدمی.

- عوامل محیطی مانند موقعیت، استقرار فضایی و خصوصیات فضایی مثل قالب و شکل، ابعاد و تناسبات، جزئیات و به طور کلی هر آنچه که در حیطه ی طراحی فضا قرار می گیرد.

با توجه به عوامل گفته شده، در واقع طراحی، تمامی امکانات و اختیارات را در زمینه ی کیفیت بخشیدن به فضا همیشه در دست ندارد. اما می‌توان چنین فرض کرد که تاثیرات روحی از یک فضا مغلول تاثیر خصوصیات کالبدی. هنگام طراحی و حتی فضای باز است. باید خاطر نشان ساخت که عوامل فردی و محیطی در امکانات طراح، کاملاً مورد نقد و بررسی قرار نمی گیرند و بعضاً پنهان می ماندند. اما احساسات و واکنش های منقد حاکم بر معرفت و آگاهی لازم و تام و تمام است. (آیواریان ۱۳۸۱: ۳)

۶- بحران زیبایی شناسی در معماری عصر حاضر

زیبایی شناسی عصر حاضر دچار وضعیت بحران است و مهمترین مظاهر آن را می‌توان در مسائل زیر دانست:

۱. موضوع این علم «شناخت» زیبایی است و از آنجا که شناخت شناسی خود دچار بحران است، این حالت به زیبایی شناسی هم سرایت کرده است. در فرهنگ امروز مهمترین راه مواجهه با زیبایی یعنی علم حضوری و شهودی کنار گذاشته شد و دو مکتب رایج شکاکیت و نسبییت از شناخت شناسی به زیبایی شناسی وارد شد و به همین جهت هیچ معیاری برای تشخیص زیبایی نیست و یا آنکه حداکثر آن را نسبی می دانند. ۲. گروهی به عنوان «منتقدین و نظریه پردازان هنری» تشکیل شدند که اظهار نظر در مورد زیبایی اثر هنری عملاً فقط توسط آنها انجام می گیرد.

۳. هنر از میان زندگی رایج میدم جدا شد و حالتی تجملی و تشریفاتی پیدا کرد و مایه ی فخر و مباهات شد، یا به تعبیر دیگر ظهور منیت اصلی ترین هدف هنر شد.

۴. همچنانکه وضعیت فوق ثمره ی تاکید افراطی آموزش تخصصی هنرهای زیبا بود به تدریج بر اثر رشد شکاکیت در هنر و زیبایی شناسی ضروت همراهی زیبایی و هنر از بین رفت و هنر نسبت به زیبایی بی تفاوت و حتی در حالت تضاد قرار گرفت. جریان های هنر زشت گرا، جنبه های نه چندان دلپسند و پنهان زندگی آدمیان را در مقابل دید مردم آورده و به عنوان هنر به آنان نشان داده و بزرگنمایی می نماید.

۵. ثمره ی همه ی این شرایط این بود که بشر امروز مدتهاست که از دستیابی به زیبایی محروم مانده است و حتی به تدریج ذوق زیباشناسانه درونی و فطری خود را هم به فراموشی سپرده است (نقره کار، ۱۳۸۸). به همین دلیل قادر به تشخیص زیبایی نیست و به تعبیر حافظ: (نقره کار، ۱۳۸۸)

نوای بلبلت ای جان کجا پسند افتد که گوش هوش به مرغان هرزه گوداری

نتیجه‌گیری

مکتب اسلام بطور مستقیم و غیر مستقیم و جامع و مانع، به همه مباحث هنر و زیبایی و ارزیابی آثار هنری وارد شده است. و در بحث معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی و در لایه‌های عمق عالم وجود از آنجا که ابزار شناخت انسانها و شیوه‌های ادراکی آنها را جامع و مانع میداند، بنابراین، هیچ مرتبه‌ای از عالم خلق، نمی‌تواند از دایره شناخت هنرمند و خلق آثار هنری خارج تلقی شود و از آنجایی که معبود خود را، هم تشبیهی و هم تنزیهی و هم جمالی و هم جلالی و هم داخل همه پدیداره و هم خارج همه، همه انسانها را به بهره‌برداری و تأمل در آثار هنری دعوت می‌نماید و موضوع زیبایی و زیبایی‌آفرینی را در همه ابعاد ظاهری و باطنی عالم وجود بسط می‌دهد و بین خلق آثار هنری و ادراک هنری، با مسیر کمال و ضرورت انسانها پیوندی ناگسستنی برقرار می‌نماید لذا از این حیث فرهنگ اسلامی بسیار شایان توجه هست اما با این حال گونه‌های متنوع هنری با الهام از هنرهای معاصر در بین هنرمندان مسلمان و شناخته شده کشورهای اسلامی حال حاضر رایج است که با هیچ یک از ساختارها و اصول معین هنر اسلامی سازگاری ندارد چرا که زیبایی‌شناسی معاصر ارزشهای رایج معماری را از فرهنگ و سنت تهی کرده و شرایطی را به وجود آورده که گویی می‌بایست مبانی زیبایی‌شناسی و کاربردی در معماری معاصر مورد تجدید نظر قرار گیرد و متناسب با زیبایی‌شناسی در فرهنگ اسلامی گردد. بنابراین تنها آگاهی از ابعاد ساخت و ساز معماری کافی نیست بلکه ضرورت کشف و شناخت زیبایی در فرهنگ اسلامی جهت به کارگیری درست آن در ساختارهای معماری عصر جدید، از خشت خشت گرفته، تا تمامیت، امری مهم تلقی می‌گردد.

منابع

- ۱- آیوازیان، سیمون، (۱۳۸۱)؛ «زیبایی‌شناسی و خاستگاه آن در نقد معماری»، هنرهای زیبا، ش ۱۲، صص ۳-۱.
- ۲- خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۷)؛ «امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی امام خمینی»، چاپ چهارم ۱۳۸۵، اصفهان: خاک.
- ۳- فیضی - بلوغی، محسن - زهره، (۱۳۸۹)؛ «فلسفه زیبایی‌شناسی در معماری»، همایش ملی معماری و شهرسازی معاصر ایران، صص.
- ۴- لیلیان، محمد رضا و همکاران، (۱۳۸۸)؛ «جسارتی بر مبانی و مفاهیم زیبایی‌شناسی و تبلور آن در ساختارهای معماری»، کتاب ماه (هنر)، ش ۱۳۷، صص ۱.
- ۵- قرآن مجید، (۱۳۷۸) مترجم الهی قمشه ای، چاپ دوم، قم: انتشارات فاطمه الزهرا سلام الله علیها.
- ۶- محمد معین، گردآورنده عزیزالله علیزاده، (۱۳۸۱)؛ «فرهنگ معین»، جلد دوم، تهران: بی‌نا.
- ۷- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)؛ «پاسخهای استاد به نقدهایی بر: کتاب مساله حجاب»، تهران: صدرا.
- ۸- نقره کار، عبدالحمید، (۱۳۸۷)؛ «نسبت مکتب اسلام با فلسفه هنر و زیبایی و آثار هنری (موضوع شناسی، اصول راهبردی، روش‌های کاربردی، ارزیابی آثار)» نشریه بین‌المللی مهندسی صنایع و مدیریت تولید، سال نوزدهم، شماره ۶، صص ۱.
- ۹- نقره کار، عبدالحمید، جزوات حکمت هنر اسلامی، دانشگاه علم و صنعت ایران ۱۳۸۸.